

سرشناسه: گرین، رابرت، ۱۹۵۹-م.

Greene, Robert, ۱۹۵۹-

عنوان و نام پدیدآور: قانون پنجاهم/نویسندگان رابرت گرین، فیفتی سنت؛ مترجم فاطمه باغستانی؛ ویراستار سمانه عباسی.

مشخصات نشر: تهران: نسل نواندیش، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۷۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۷۴۷-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: 50th law

موضوع: قدرت (فلسفه)

موضوع: Power (Philosophy)

موضوع: کنترل (روانشناسی)

موضوع: Control (Psychology)

شناسه افزوده: باغستانی، فاطمه، ۱۳۵۵ - مترجم

رده‌بندی کنگره: ۴۳۸ BD

رده‌بندی دیویی: ۳۰۳/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۱۵۰۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

قانون ۱۵۰

نویسندگان: رابرت گرین، فیفتی سنت

مترجم: فاطمه باغستانی

ویراستار: سمانه عباسی

بازخوان نهایی: اشکان حسین‌زاده

صفحه‌آرا: افسانه حسن‌بیگی

طراح جلد: الهه عابدینی

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۵۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۲۰-۷۴۷-۲

ISBN: 978-622-220-747-2

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه نسل نواندیش: میدان ولیعصر - ابتدای کریمخان - پلاک ۳۰۸

تلفن: ۸۸۹۴۲۲۴۷ - ۹

www.naslenowandish.com

info@naslenowandish.com



NasleNowAndish

انتشارات نسل نواندیش

<https://telegram.me/naslenowandish>

فهرست

- ۷..... درباره نویسندگان
- ۹..... پیشگفتار
- ۱۳..... مقدمه
- ۳۵..... فصل ۱: مسائل را آن طور که هستند، ببینید: واقع گرایی عمیق
- ۵۵..... فصل ۲: همه چیز را از آن خود کنید : خوداتکایی
- ۷۵..... فصل ۳: شرنگ را غسل کنید: فرصت طلبی
- ۹۵..... فصل ۴: به حرکت ادامه دهید: شتاب محاسبه شده
- ۱۱۹..... فصل ۵: بدانید چه زمانی بد باشید: پرخاشگری
- ۱۴۵..... فصل ۶: از جبهه هدایت کنید: قدرت
- ۱۷۱..... فصل ۷: محیط خود را از درون به بیرون بشناسید: ارتباط
- ۱۹۵..... فصل ۸: به روند احترام بگذارید: استادی
- ۲۲۱..... فصل ۹: از محدودیت هایتان فراتر بروید: خودباوری
- ۲۴۹..... فصل ۱۰: با فناپذیری خود روبه رو شوید: تعالی

پیشگفتار

نخستین بار فیدی سنت را در زمستان ۲۰۰۶ دیدم. او یکی از طرفداران کتاب پرفروشم، ۴۸ قانون قدرت، بود و علاقه‌مند بود در یکی از کتاب‌هایم با من همکاری داشته باشد. ما در مادر جلسه‌ای درباره جنگ، تروریسم و کسب‌وکار موسیقی صحبت کردیم. آنچه بیشتر از هر چیز مرا تحت تأثیر قرار داد، نگاه مشترکمان به دنیا بود، نگاهی که ما را ورای تفاوت‌های بسیارمان در گذشته و سوابق خانوادگی به هم نزدیک کرده بود؛ برای مثال، در بحث بازی قدرتی که او در آن زمان در کسب‌وکار موسیقی تجربه کرده بود، هر دو ظواهر و نقاب و توجیهات مردم برای رفتارهایشان را نادیده می‌گرفتیم و سعی می‌کردیم به واقعیت درونی آن‌ها پی ببریم. او این روش تفکر را در کف خیابان‌های خطرناک محله ساوت‌ساید کوئینز یاد گرفته بود، زیرا در آن منطقه این یکی از مهارت‌های ضروری زندگی بود. من نیز با خواندن کتاب‌های متعدد تاریخی و مشاهده مانورهای هوشمندانه افراد زیادی در هالیوود به این روش تفکر رسیده بودم، زیرا سال‌های زیادی در هالیوود کار می‌کردم. مهم این بود که چشم‌انداز ما یکی بود.

ما تصمیم‌گیری درباره پروژه کاری آینده را باز گذاشتیم و جلسه را ترک کردیم. وقتی پس از آن ماه‌ها درباره موضوع احتمالی این کتاب تأمل کردم، این ایده به ذهنم رسید که بهتر است جهان هر دومان را تلفیق کنیم. آنچه درباره آمریکا برای

من هیجان آور است، تحرک اجتماعی و این حقیقت است که مردم مدام از سطح پایین به سطح بالا می‌رسند و در طول این روند، فرهنگ را تغییر می‌دهند. اما از نگاهی دیگر، ما کشوری باقی مانده‌ایم که در گتوهای اجتماعی زندگی می‌کنیم. هنرپیشه‌های معروف اغلب با هنرپیشه‌های دیگر، روشنفکران و چهره‌های علمی با افرادی شبیه خود تعامل دارند و مردم دوست دارند با هم‌فکرهای خودشان ارتباط برقرار کنند. اگر این دنیاها باریک و تنگ را ترک کنیم، به مشاهده‌گر یا توریستی تبدیل می‌شویم که روش زندگی جدیدی را تجربه می‌کند. آنچه در اینجا احتمال جالبی به نظر می‌رسد، این است که ما تفاوت‌های سطحی را تا جایی که ممکن باشد، نادیده می‌گیریم و در سطح عقاید و ایده‌ها باهم همکاری می‌کنیم و همین نگرش حقایق را درباره طبیعت انسان فاش می‌کند؛ طبیعتی که فراتر از سطح طبقاتی یا نژادی جاری است.

من با ذهنی باز و به دنبال اینکه این کتاب چه و چگونه باشد، بخش زیادی از سال ۲۰۰۷ را با فیفی سنت سپری کردم. دست‌نویسی نسبتاً خوبی به دنیای او داشتم. در بسیاری از جلسات مهم او را همراهی کردم، گوشه‌های نشستیم و کارهایش را تماشا کردم. یک روز شاهد مشتم‌زنی پرخشونت بین دو نفر از کارمندانش بودم و فیفی سنت مجبور بود خودش شخصاً به این دعوا خاتمه دهد. من بحرانی ساختگی را دیدم که خود فیفی سنت با هدف شهرت بیشتر برای مطبوعات ترتیب داده بود. او را در حال تعامل با دیگر ستارگان، دوستان ارادل و اوپاشش، خانواده‌های سلطنتی اروپایی و شخصیت‌های سیاسی زیر نظر گرفتم. خانه دوران کودکی او را در ساوت‌ساید کوئینز دیدم. با دوستان دوران سخت او آشنا شدم و به این فکر کردم که

۱. در شهرها یا مناطق دیگر به محله‌ای که ساکنان آن غالباً از یک قوم یا از یک مذهب باشند گتو گفته می‌شد و امروزه در کل به مناطق فقیر شهری که بیشتر، مهاجران یا اقلیت‌ها در آن ساکن‌اند گتو گفته می‌شود. گتو از نظر تاریخی در اروپا به محله‌هایی که اقلیت یهودی در آن‌ها ساکن بودند، گفته می‌شد. - م.

بزرگ شدن در چنین جهانی چگونه می‌تواند باشد. هرچه بیشتر او را در همهٔ این ابعاد مشاهده کردم، به این نتیجه رسیدم که فیتی چقدر مثال زنده همهٔ شخصیت‌های تاریخی‌ای است که در سه کتابم دربارهٔ آن‌ها نوشته‌ام. او بازیگری ماهر در عرصهٔ قدرت است، نوعی ناپلئون بناپارت.

وقتی مشغول نوشتن دربارهٔ قدرتمندان تاریخ بودم به این نظریه رسیدم که منشأ موفقیت آن‌ها اکثراً به یک مهارت منحصربه‌فرد یا یک ویژگی خاص برمی‌گردد. ویژگی‌ای که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌کند؛ برای مثال، این ویژگی منحصربه‌فرد در ناپلئون، توانایی قابل ملاحظه‌اش در توجه به جزئیات فراوان و سازماندهی آن‌ها در ذهنش بود. همین توانمندی به او این امکان را داد تا بیشتر از ژنرال‌های رقیبش از رویدادها آگاه باشد. پس از مشاهدهٔ فیتی و صحبت دربارهٔ گذشته‌اش، فهمیدم که منبع قدرتش در بی‌باکی تمام عیارش است.

این ویژگی در فریاد کشیدن‌ها یا تاکتیک‌های آشکار ارباب دیگران نمود نداشت. هربار که فیتی در جمع چنین رفتارهایی نشان می‌داد، یک نمایش راه انداخته بود. در پشت صحنه او آرام و محاسبه‌گر است. نبود ترس را می‌توان در نگرش و اقداماتش دید. او آن‌قدر در طول زندگی زدوخوردهای خطرناکی در خیابان دیده و داشته است که در دنیای کسب‌وکار هیچ چیزی آزارش نمی‌دهد. اگر معامله‌ای به مذاقش خوش نیاید، بی‌آنکه ثانیه‌ای ذهنش را درگیر کند، از کنارش رد می‌شود. اگر نیاز داشته باشد که کمی سرسخت باشد و بازی کثیفی راه بیندازد، بدون اینکه ذهنش را درگیر کند، همان کار را انجام می‌دهد. او به خودش اعتمادی عالی دارد. زندگی در دنیایی که بیشتر مردم در آن ترسو و محافظه‌کارند، برایش این مزیت را داشته است که در کار کردن شور بیشتری داشته باشد، بیشتر خطر کند و عرف و قرارداد را در نظر نگیرد. او که در محیطی به دنیا آمده که کسی انتظار نداشته است بیشتر از ۲۵ سالگی را ببیند، یاد گرفته است که چیزی برای از دست دادن ندارد و همین نگرش به او قدرتی عظیم داده است.